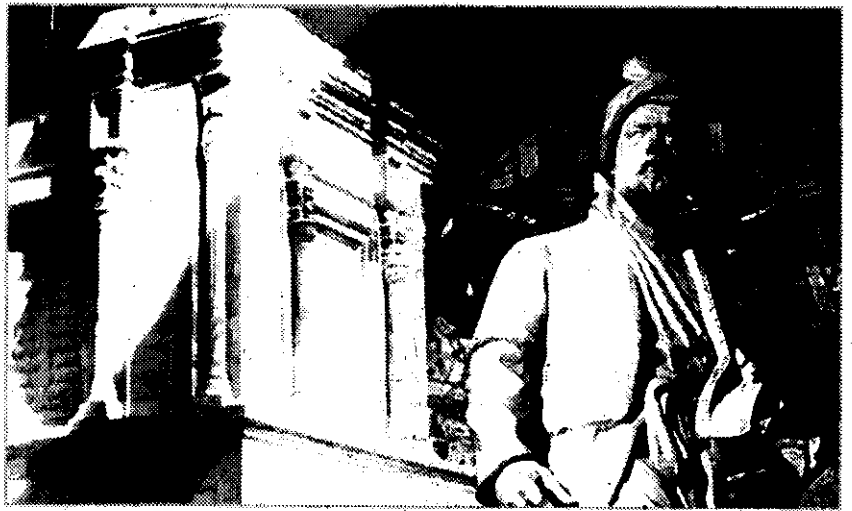


آیین بزرگداشت فرودوسی



این مرتبه و این سال نیز جوانان سال های پش و پیشین ، ما نیز هم راه و هم آوا با انبوه بی شمار دل باخته گان به فرهنگ ، تاریخ ، تمدن ، ادب این بام و بوم کهنه و در فراز شکوه مند آن ، به فردوسی ، شاه نامه و آن صاحب اختیار و خداوندگار سخن ، آوا و پیام آور آزاده گی ، نژاده سرفراز و پارسی گوی سرزمین کوروش بزرگ که او را به راستی « حکیم دلتای سرزمین نژاده گان دانشومند و خرد باور پارسی » گفته اند ، در بیست و سومین روز از گذر خورشید اردی بهشت ماهی در تالار آموزش و پرورش میدان تجریش تهران ، در بین دوست داران آن فرزانه ی دانشومند و میهن پناه ، به گاه شماری چند گرد هم آمدیم تا بشنویم سخن های انوشه از بزرگانی نام دار و نام آور از گستره ادب شاه نامه ای .

عمری به باور گفته ایم و بی پروا از گزند گجسته گان نوشته ایم که ما تاریخ بسیار گران سنگ ، سخته ، خردورزانه و فرا فهم ایران زمین را چونان یک کوده ی سترگ بیخ نمی نگزیم ، در آن به خواب یاران خمود غار فرو نمی شویم ، آن را به گزافه کوچک و بزرگ نمی کنیم ، بی جهت به آن نمی بالیم و خود را ناسزاوار هم زاد توامان آن نمی پنداریم ... ما تاریخ را چونان خورشیدی برای روشنی بخشیدن به راه امروز و فردای مان می نگرییم . چون چنین می پنداریم ، پس چه گونه می توانیم نفرین نگوییم برنا بخردان ناسازگار زمانه که به تحریف آن ، فرزندان مان را از راست و یا دروغ بودن آن ، محروم می کنند .

به اندیشه ای فراخ دامن از آغاز تا هم اینک بر آن بوده ایم که تاریخ سرزمین مان را از گزند یاوه گویی های بی ریشه ی قومی و نژادی برهانیم . و بر آن چه که داشته ایم بیالیم و هم چنین از ناسازگاری های آن ، پندی به سازگار بگیریم و از بالنده گی های آن برای بارور کردن اندیشه های سازگار و احترام به حقوق انسان ها بهره ها بگیریم .

چنین است که با گذر از بسیاری از امتیازهای مرسوم !! اجتماعی ، عمری است در اندیشه ی پرواز بر بلندی های این ملت فرخنده ایم تا جان پناهی باشیم برای فرزندان با لنده ی فردای این بوم کهن . با بدرودی بسیار فراخ دامن دل می سپاریم به گفتار آن فرخنده باوران خرسند فال که در این آیین بزرگ داشت گرد آمدند ، سخن گفتند و بسیاری دیگر از انبوه حاضران دل داده به فرهنگ و ادب شاه نامه ای ساعت ها شنیدند و از آن بهره ها گرفتند و ما سیاس و ستایش گزاریم آن بزرگانی را که در این آیین فرخنده ، به فرخنده گی سخن را ندند همانند .



۱- دکتر میر جلال الدین کزازی

استاد کزازی بزرگ شاه نامه پژوه این روزها و این سال ها ، دل بسته ی دیرین آن فردوسی و یار دیرین این فردوسی ، به دور از آن همه بی مهری ها و نابخردی ها نسبت به تاریخ ، فرهنگ ، ادب و زبان پر رمز و راز و نازآلود پارسی و خداوندگارش ، به مانند همیشه ، سخن از بزرگی و شایسته گی انسان و کتابی گفت که در سرتاسر گیتی شهره است و پر آوازه و در دراز دامنی گستره تاریخ یک هزار ساله اش از سوی هزاران هزار نفر از دوست داران خردمندش مورد ناز و نوازش قرار گرفته است . از استاد شاه نامه شناس به گفتار مستقیم نقل می شود :

« گرامی داشت فردوسی گرامی داشت ایران است و در پی آن گرامی داشت خویشتن . ما ایرانیان مردمانی هستیم که بیش تر با دل خود به سر می بریم تا با خرد و اندیشه و سرخویش . از این روی به آسانی می شیقیم ، شیفته می شویم . گاهی هم در این شیفتن ها و دل باختن ها می لغزیم و به بی راهه می رویم . اما در شیفته گی به فردوسی هیچ لغزش و بی راهه گی نیست . زیرا شیفته گی به شاه نامه و فردوسی باورمندی به ایران است . تنها ما ایرانیان در این روزگار نیستیم که دل در گرو شاه نامه و فردوسی داریم ...

با پوزش از استاد و خواننده گان گرامی به علت تراکم مطالب مجله متن کامل سخن رانی دکتر کزازی در شماره های آینده چاپ خواهد شد .

سخن ران دوم = استاد حسن انوشه شخصیت ادبی

- تاریخی پرآوازه ای است که کم تر روشن فکر و اندیش مند و اهل قلمی هست که از کارهای علمی ایشان در موسسه ی دانش نامه ی ادب فارسی آشنا نباشد . استاد انوشه در آیین بزرگ داشت فردوسی بزرگ با کلامی شیوا درباره نخستین برگردان بخشی از شاه نامه ی فردوسی از زبان پارسی به زبان تازی توسط قوام الدین مفتاح علی بن اصفهانی معروف به بنداری اصفهانی سخن راند . آن گونه که از اسم « بندار » بر می آید ، نام برده یا مامور مالیات یکی از دستگاه های دولتی بوده و از مردم خراج می ستانده و یا خودش زمین دار بوده است .

این بنداری در سال ۵۸۶ هجری قمری در اصفهان به بار آمده و در سال ۶۲۰ به شام کوچیده و در آن جا مدتی را در خدمت ملک معظم ، عیسا ایوبی بوده است .

با پوزش از استاد اندیش مند حسن انوشه و هم چنین خواننده گان گرامی به علت فراوانی نوشته های مجله ، متن کامل سخنرانی در

شماره های آینده چاپ خواهد شد .

سخن ران سوم = سیمین بانو بهبهانی

درباره سیمین بهبهانی بانوی آزاده ، روشن فکر ، خرد ورز ، نویسنده و شاعر بزرگ ملی ایران اگر سخنی بگوئیم ، چند باره گویی تمام آن ویژه گی های پسندیده و شایسته ای است که سال های درازی است گفته اند و نوشته اند به فراوانی و در همه سوی گیتی . تنها به این سخن بسنده می کنیم که « سیمین بانو » با وارد کردن نوعی ادبیات ملی - میهنی ، فرهنگی ، تاریخی و ادبی در شعر امروز ایران ، هم تمام تعریف های پیشین شعری تاریخ و ادبیات ایران را پاس داری کرد ، هم شعر امروز ایران را از جای گاه یک طبقه ی ویژه اجتماعی به درآورد و شایسته تر این که واژه گان و ترکیب های تازه ای از زبان علمی ، فرهنگی ، تاریخی و میهنی وارد شعر معاصر کرد .

از سوی دیگر ، پیوندی را که سیمین بانو در مفاهیم شعر حماسی -

شرکت کننده گان در این آیین فرخنده را به مدتی بیش از ۱۰ دقیقه در پی داشت ، سرافراز و فرخنده :

« دوباره می سازمت وطن »

دوباره می سازمت وطن

اگر چه با خشتِ جانِ خویش

ستون به سقفِ تو می زنم

اگر چه با استخوانِ خویش

دوباره می بویم از تو گل

به میلِ نسلِ جوانِ تو

دوباره می شویم از تو خون

به سیلِ اشکِ روانِ خویش

با پوزش از سیمین بانو و دیگر خواننده گان گرمی به علت فشرده گی نوشته های مجله ، متن کامل سخن رانی خانم سیمین بهبهانی در شماره های آینده چاپ خواهد شد .

سخن ران چهارم = دکتر سید جعفر حمیدی

شاعر اندیش مند و استاد ادبیات دانشگاه شهید بهشتی چهارمین سخن ران این آیین فرخنده بود با دنیایی شوق و نشاط و خوش رویی . آن چنان که با آرامش خیال به سوی تریبون سخن رانی پیش می راند شعر میهنی اش را با آوایی حماسی چنین خواند :

نامِ خلیجِ فارس می تابد بر آفاق
نامِ خزر آینه ی دل های مشتاق

ای عشق ، ای گلدیس ، ای گنج گوهر ریز
پیوسته کوه و دشت و دامانِ تو زر ریز

با پوزش از دکتر حمیدی و خواننده گان لارجمند مجله ی فردوسی ، متن کامل سخن رانی استاد را در شماره های آینده چاپ خواهیم کرد . بخشی از سخن رانی استاد حمیدی با عنوان « رمز و راز در شاه نامه » به صورت یک مقاله ی مستقل در همین شماره و در قسمت « آیین پارسی » به چاپ رسیده است .

پنجمین شاه نامه شناس = روایت گر لارجمند و نامی معاصر که به راستی گستره اندیشه و فضای حماسی و میهنی این آیین و بزرگ



ملی - میهنی ، غنایی ، تنزلی ، تراژیک و سمبلیک از مفاهیم کهنه و نو به وجود آورد ، بی گمان جای هیچ تردیدی باقی نمی گذارد که سیمین بهبهانی خالق نوعی شعر ملی - میهنی با روی کردی نو در بیان واژه های مورد نیاز جامعه ی فرهنگی امروز ایران است که بی هیچ گمان ، این کاربرد شعری سال های دور و درازی در شعر معاصر ایران زمین به صورت زیر ساختی نهادینه خواهد شد .

سیمین بهبهانی در بزرگ داشت این آیین فرخنده چنین آغاز کرد :

فردوسی اثری برای ما به جای گذاشت که نه تنها از نگاه حماسی ، زیبایی شناختی و بنیان شعری ، بل که از دیدگاه زیر ساختی (اصول) که باید در ساختار شعری مورد توجه باشد ، بسیار برجسته ، مستننا و یگانه است . سیمین بهبهانی در ادامه ی فردوسی و شاه نامه ستایی اش یکی از حماسی ترین سروده های دوران زندگی شاعری اش را با نام « دوباره می سازمت وطن » را با آوایی رسا ، حماسی و میهنی برای حاضران خواندند که ستایش و کف زدن های پیوسته و شورانگیز ایستاده انبوه

داشت فرخنده را به شادمانی و شایسته گی به شور و نشاط آورد و با روایت گری بسیار استادانه و هنرمندانه ی خویش بر طراوت این جشن افزود کسی نبود جز استاد روایت گر معاصر شاه نامه ، یار خردمند و دیرین مجله ی فردوسی ، عاشق پاک باخته ی ایران ، فردوسی و شاه نامه ، امیر صادقی که با روایت گری حماسی و استادانه ی خویش شگفتی آفرید و تو گفتمی که با آمدن امیر صادقی با آن لباس « فردوسی گونه » بر روی صحن نمایش ، فضا به میدان نبرد حماسی ایران و توران پیوند خورد و تو می دیدی که افراسیاب آن تورانی خون خواره ، جرار و یل گونه ، به پای مردی نوجوانی به نام « رستم » پشت به سوی دشمن و رو به سوی وطن (توران) ترسان ، نالان و گریزان دارد فرار می کند . همه چیز زنده بود و نمایش گونه و سمبلیک :

ی دکتری ادبیات فارسی ، مجید نوری بود که با پیش گفتاری بسیار احترام آمیز و خردورانه موضوع سخن رانی خود را پژوهشی در ساختار شیوه ادبی « سهل و ممتنع در شاه نامه » عنوان کرد و به سخن رانی در این باره پرداخت .

متن سخن رانی این استاد جوان در بخش « آیین پارسی » همین شماره به چاپ رسیده است .

هشتمین بخش این بزرگ داشت فرخنده اختصاص داشت به شاه نامه خوانی گوینده و سخن ران توانا ، خوش گویش و پرآوازه استاد قادر پناه که به راستی با آن صدای آهنگین ، خوش نواز و حماسی تمام حاضران را به وجد آورد .

با پوزش از استاد امیر صادقی و تمام علاقه مندان فردوسی ، اجازه می خواهیم برای گریز از فشرده گی مطالب مجله ، متن سخنان ایشان در شماره های آینده چاپ شود .

نهمین قسمت بزرگ داشت حضرت فردوسی با سرایش قطعه شعری از حمید قنبری یکی از علاقه مندان به شاه نامه آغاز گردید . بی گمان شعر زیبایی استاد قنبری در شماره های آینده چاپ خواهد شد .

دهمین و قسمت پایانی برنامه اختصاص داشت به یاسر موحد ، یکی از چهره های علاقه مند به فردوسی و بنیان گذار بنیاد فردوسی که سخنان ایشان بیش تر در مورد تشکیلات اداری ، اجرایی و پژوهشی بنیاد فردوسی بود و نوعی دعوت عام از شاه نامه شناسان و شاه نامه پژوهان برای پیوستن به آن موسسه و پشتیبانی فکری و معنوی از چنین بنیادهایی که راه را برای ورود به گستره خرد و دانش فردوسی و شاه نامه در سطح جوانان و خردمندان هموار نماید ...

در شماره های آینده در این باره با شما بیش تر سخن خواهیم داشت ...

در پایان این آیین فرخنده که از ساعت ۱۵ تا ۲۲ روز ۱۳۸۷/۲/۲۳ در تالار آموزش و پرورش میدان تجریش جریان داشت در بین انبوه جمعیت شرکت کننده چهره های سیاسی ، علمی و پژوهشی بزرگ و پرآوازه ای مانند : خانم سیمین بانو بهبهانی (شاعر بزرگ و پرآوازه معاصر ایران) ، پرفسور عبدالله انوار (پژوهش گر بزرگ معاصر) ، استاد سیامک پور زند (روزنامه نگار پر آوازه) ، محمد علی عمویی (چهره سیاسی سرشناس) ، دکتر میر جلال الدین کزازی (شاه نامه پژوه و نویسنده نامی) ، استاد حسن انوشه (ادیب و پژوهش گر نامی) ، دکتر سید جعفر حمیدی (ادیب و شاعر) ، خانم شمسی بهبهانی (مترجم و حافظ شناس) ، خانم دکتر آریان پور ، آقای دکتر مجید نوری ، امیر صادقی (روایت گر بزرگ شاه نامه) ، خانم گرد آفرید (بانوی روایت گر شاه نامه) ، استاد قادر پناه (شاه نامه خوان نامی) ، استاددهقان (روایت گر داستان های شاه نامه ای که از کرمانشاهان آمده بودند) ، استاد خادم (روزنامه نگار) ، استاد مصطفی علی زاده (نویسنده) ، استاد منوچهر بصیر (نویسنده و مترجم) ، دانش جویان کارشناسی ارشد دانش گاه پیام نور و صدها نفر از استادان ، شاه نامه شناسان ، نویسنده گان ، روزنامه نگاران ، شاعران و عاشقان تاریخ ، فرهنگ و ادب ایران زمین و دیگران و دیگران ، افتخار آفرینان این آیین شکوه مند بودند که به جز واژه سپاس چیز دیگری در سرمان نیست که پیش کش این بزرگان کنیم ...

پس از استراحتی کوتاه ...

نوبت ششم به بانویی جوان ، شاه نامه شناس ، دلش گاهی و نخستین بانوی روایت گر شاه نامه « گرد آفرید » رسید . در شگفتی تمام حاضران ، گرد آفرید به شایسته گی درخشید و مانند « گرد آفرید سهراب » حماسه سرود و نشان داد که در فرهنگ ژرف تاریخ و تمدن این مرز و بوم کهن و در ادبیات شاه نامه ای و در نگاه خردورزان اهورایی این گستره به نام ، به اندیش ، به کام و به سامان ، هیچ گونه تفاوتی بین زنان و مردان نبوده است .

با پوزش از گرد آفرید و خواننده گان گرامی ، نمایش گفتاری و حماسی بسیار سنگین و احترام آمیز ایشان در شماره های آینده چاپ خواهد شد .

سخن ران هفتم: شاه نامه پژوه و پژوهش گر نسخه های خطی شاه نامه سردبیر مجله ی فردوسی محمد کرمی بود که در کوتاه سخن ، نخست به پوزش از خردمندان و استادان شاه نامه پژوه و بزرگ معاصر و حاضر در این جشن فرخنده پرداخت و در پی آن به ستایش بدون گزافه از خداوندگار فرهنگ ، ادب و زبان ایران زمین . و سپس در مورد پژوهش بیش تر از ۴۰ ساله در ۳۷ نسخه ی خطی (به جز ۵ نسخه ی پژوهشی) انحصاری ، معتبر و بسیار علمی و گران سنگ سخن راند که بن مایه ی این پژوهش سترگ برای تنوین شاه نامه ی ۱۵ جلدی (به گمان یکی از کامل ترین شاه نامه های ویرایش شده همراه با تفسیر ، واژه نگاری ، روایت داستان ها به شیوه نگارش (نثر) چرایی به وجود آمدن تراژدی ها ، عنوان گذاری ، علامت گذاری نگارشی جدا کردن بیت های الحاقی و اصلی ، بیت شماری ، رمز گشایی چیستان ها ، شاه نامه شناسان و شاه نامه پژوهان جهان ، مقدمه های مختلف شاه نامه ، داستان (خنده دار) مقدمه ی بای سنقری ، رابطه ی محمود غزنوی با حضرت فردوسی و صدها مطلب علمی دیگر خواهد بود .

با پوزش از خواننده گان گرامی متن سخن رانی سردبیر مجله ی فردوسی را در این آیین فرخنده در شماره های آینده نگاه خواهید کرد .

سخن ران هشتم ادیب و جوان دانش پژوه و دانش جوی رشته

نوشته‌ی فردوسی بهتر است و از این بابت بسیار شرمنده می‌شدم -

۱۱- جای بسی شگفتی است. شاه‌نامه شناس ما با احتمال و ممکن که در پژوهش خود کرده‌اند، چنین می‌نماید که خودشان هم مطمئن نبوده‌اند که در کاهش (دل بخواهی - احتمالی و ممکن) باید اقدام نمایند. شگفت انگیزتر این که شیوه‌گزینش و تشخیص شاه‌نامه شناس بزرگ ما برهانی است من در آوردی، از روی خویشتن باوری و غیر مستند و غیر قابل تطبیق با موازین علم تحقیق و پژوهش. به باور ما این قیاس نیست، حتا قیاس مع الفارق هم نیست. نوعی قیاس مکتب سوفستایسم است. بی‌گمان نه تنها در بخش داستان اسکندر (که صد البته استاد از این شاگرد پرتوقع بیش تر می‌دانند که این موضوع در نقد ابکی تئودور نولد که و زول - مول از شاه‌نامه هم صورت پذیرفته است که شاگرد شما پاسخ علمی و تطبیقی آن دو بزرگوار را نیز در جلد اول کتاب حماسه‌ی حماسه‌ها^۱ تقدیم تاریخ کرده است) بل که در بخش‌هایی از تاریخ ایران مانند پادشاهی اشکانیان بخشی از پادشاهی ساسانیان و در چندین جای دیگر بیت‌های الهی و یا داستان جعلی وجود دارد. اما نه نمی‌از شاه‌نامه. خیلی باید بی‌انصاف باشیم که در دلوری‌های پژوهشی این چنین بی‌پروا به ریشه‌های فرهنگی - ملی و میهنی خودمان بنزیم. به انصاف دلوری کنید، اگر ما چنین کنیم، «پان ترکیست‌ها، پان کردیست‌ها و پان عربیست‌ها» برای ما کف نمی‌زنند؟

۱۲- در عین حال این چه گونه استدلالی است که استاد می‌فرمایند چون نوشته‌ی خود را از نوشته‌ی فردوسی برتر دیدم، فهمیدم که این کلام فردوسی نیست. استاد! ممکن است کلام شما شکسته نفسی و فرو کاهین در مقابل مقام فردوسی باشد، اما یک استدلال نیست. ما شاگرد شما هستیم، این شیوه پژوهش را دست کم از یکی از استادن خودتان (اگر قبول دارید) (پیرسید، چه شیوه‌ای است، تا ما هم یاد بگیریم. استاد شاه‌نامه شناس! مگر شما علم غیب نداشتید اید تا بدانید که آن بیت صد در صد متعلق به فردوسی هست یا نیست؟ مگر شاعری که ۲۵ سال ۶۰۰۰۰ بیت می‌سراید، تمام بیت‌های اش کامل، بدون نقص و شایسته‌ترین است؟ مگر تمام شعرهای شما در راستای زندگی اتان همه‌گی یک دست‌اند و کامل؟ پس چرا بدون استننا تمام شاعران چند تا از شعرهای خود را در تمام دوران زندگی خود از شعرهای دیگرشان سرفرازتر و شایسته‌تر می‌دانند؟ فکر نمی‌کنید این گونه دلوری‌های فرا احساساتی و یا فرا استخوانه و کالی و قطعی، علم پژوهش را دچار اشکال می‌کند؟ هزاران نفر به حرف و نوشته‌ی شما مراجعه می‌کنند. با توجه به پژوهش‌های نوین شما و کشف و شهودی که انجام داده‌اید فکر نمی‌کنید چند سال دیگر یک نفر (خدا یا ناکرده) استاد تر از شما!! پیدا شود و همین استدلال شما را بهانه کند و شاه‌نامه‌ی تدوین شده دکتر فریدون جندی را به نصف کاهش دهد؟ چه گونه شما اجازه این بزرگ‌ترین تحریف و تحریب ملی میهنی و فرهنگی ملتی را به خودتان می‌دهید و دیگران اجازه نداشتند باشند ...

۱۳- استاد با کلی گویی گفته‌اند: «تمام شاه‌نامه شناسان ما از صدر تا ذیل ... هرگز چنین نبوده است و نیست. هرگز شاه‌نامه شناسان ما از صدر تا ذیل» این دروغ را باور نکرده‌اند. اگر منظور استاد از «تمام شاه‌نامه شناسان» همان چند نفری هستند که بن‌مایه‌های پژوهشی خود را از آغاز پیدایش مقدمه‌ای خنده‌دار به نام «بای سنقری» در سال ۸۲۹ هجری قمری دانسته‌اند، حق با شما است. در غیر این صورت حکم کلی شما از بن و ریشه خلاف شیوه پژوهش علمی است. اینون که در موضوع‌های دیگر چنین دلوری نکرده باشید. این شیوه پژوهش راهی جز گمراه کردن شاه‌نامه شناسان نیست.

۱۴- در مورد اختلاف دوره زندگی حضرت فردوسی و محمود غزنوی نگاه پژوهش‌گران شاه‌نامه را به تاریخ مستند و علمی زیر جلب می‌کنیم: (با ۵ سال کاهش یا افزایش)

۱-۱۴- سال به بلارمنن فردوسی ۳۳۰ هجری قمری برابر ۹۴۰ میلادی

۲-۱۴- سال به بلارمنن محمود غزنوی ۲۷۰ هجری قمری برابر ۹۸۰ میلادی

۳-۱۴- اختلاف دوره زندگی فردوسی با محمود غزنوی ۴۰ سال (یعنی یک عمر)

۴-۱۴- سال آغاز سرایش شاه‌نامه ۲۷۰ هجری قمری برابر ۹۸۰ میلادی

۵-۱۴- توجه شود که در سال ۲۷۰ هجری قمری برابر ۹۸۰ میلادی هنوز نطفه‌ی موجودی به نام محمود غزنوی نیز بسته نشده است و یا اگر بوده هنوز در شکم مادرش بوده است.

۶-۱۴- سال پایان سرایش شاه‌نامه ۴۰۵ هجری قمری برابر ۱۰۱۵ میلادی

۷-۱۴- سال آغاز پادشاهی محمود غزنوی ۲۸۹ هجری قمری در سن (۱۸-۱۹) ساله گی، برابر ۹۹۹ میلادی

۸-۱۴- توجه شود سال ۲۸۹ هجری قمری که برابر است با آغاز حکومت محمود غزنوی بیش تر از چهار - پنجم شاه‌نامه تمام شده است. حالا در چنین حالتی، با فرض محال اگر گمان شود که این مقدمه‌ی بای سنقری راست بوده است نویسنده گان آن تا چه اندازه ناان بوده‌اند که از خودشان نپرسیده‌اند که نگارنده شاه‌نامه در حالی که چهار - پنجم آن کتاب بزرگ را در سال ۲۸۹ هجری قمری به پایان رسانده چه گونه می‌توانسته است تاریخ را به عقب برگرداند و خود را ۲۸ سال جوان تر کند و به فرمان سلطان محمود غزنوی ۱۸ ساله!! با قصری که در کنار کاخ خودش در غزنه برای حضرت فردوسی می‌سازد و در دیوار آن را پوشیده از عکس و نقاشی جن و دیو و پری و پهلوانان کند و زمینه‌ای را برای فردوسی ایجاد کند که بتواند داستان سرایی، خیال بافی و حماسه آفرینی نماید و کتاب شاه‌نامه را به پایان برساند، آن هم زیر پوشش ترک دغل کاره‌ای به نام محمود غزنوی غلام زاده!!! و از این دست دروغ پردازی‌ها...

۹-۱۴- در گذشت حضرت فردوسی ۴۱۶ هجری قمری برابر ۱۰۲۶ میلادی در سن ۸۵ ساله گی

۱۰-۱۴- در گذشت محمود غزنوی ۴۲۱ هجری قمری برابر ۱۰۳۱ میلادی در سن ۵۱ ساله گی و ۶ سال پس از فردوسی و پس از ۳۲ سال پادشاهی ۱۵- استاد شاه‌نامه پژوه و بزرگ! محمود غزنوی غلام زاده یا شاه زاده را دست کم ۱۰۰۰ سال است که تاریخ نویسان، تاریخ دانان و پژوهش‌گران آشکارا معرفی کرده‌اند و امروز هر کس که اندکی به تاریخ ایران علاقه داشته باشد می‌داند که غزنویان و از پس آن‌ها سلجوقیان و بقیه‌ی کودک نوازان ترک تبار مهاجم از قوم و قبیله‌ی مغولان چه موجودات وحشی، خون خوار و عقب مانده‌ای بوده‌اند. بنابراین از استادی به بزرگی دکتر جنیدی بسیار تعجب آور است که بگویند: «دومین وجه بزرگ من همین است که چهره کج محمود را نشان داده‌ام» وقتی دومین کار بزرگ شاه‌نامه شناس بزرگ ما نشان دادن چهره کج محمود باشد که ۱۰۰۰ سال است همه می‌دانند ایشان چه موجود وحشت انگیزی بوده است، دیگر جایی برای سومین و چهارمین و ... کار بزرگ استاد باقی نمی‌ماند. این هم شد کار بزرگ؟ درست شبیه این می‌ماند که ما بگوییم، چهره‌ی خون خوار گنجه‌ی، قتل عام‌های هلاکوخان، چند صد همسری خلفای اسلامی، فجایع جنگ‌های صلیبی، قتل عام یهودیان در جنگ دوم جهانی، کوره‌های آدم سوزی آشویتس و داخائو، کشف بزرگ ما بوده است. این را همه می‌دانند ...

۱۶- استاد یک بار دیگر با کلی گویی اشاره‌ای دارند به این که: «... متاسفم همه‌ی کسانی که درباره شاه‌نامه کار کرده‌اند این دروغ بزرگ تاریخی را که غزنویان بر حقیقت روان کرده‌اند پذیرفته‌اند ...

دگر باره - هرگز چنین نیست. «همه‌ی کسانی ... نه. چند نفری از شاه‌نامه خوانان و نه شاه‌نامه پژوهان. چه گونه می‌توانیم با یک حکم کلی استدلالی شخصی، فردی و انتزاعی را به ثبوت برسانیم. کار یک پژوهش‌گر با یک زمان نویس بسیار فرق دارد.

۱- حماسه‌ی حماسه‌ها - جلد یکم - انتشارات شاه‌نامه - تهران ۱۳۷۰ - محمد کریمی

۱۷- شاه نامه شناس ما در پاسخ به این پرسش که: «حالا که این بحث پیش می آید مدح محمود و پاره های دیگری از شاه نامه از فردوسی نیست - پاسخ استاد چنین است: «در زمان محمود و مسعود غزنوی که نمی شد این سخنان روان بشود...»

استاد شاه نامه شناس!! فرمایش شما یعنی این که ۲۱ سال پس از درگذشت حضرت فردوسی و ۱۶ سال پس از رفتن محمود غزنوی بزرگ ترین و شگفت انگیزترین دست یازیدن، نزدیدن و تحریف تاریخ ادبیات گیتی، آن هم در شاه کاری به بزرگی شاه نامه و یکی از بزرگ ترین و حماسی ترین کتاب های ادبی گیتی رخ داده است؟ استاد شاه نامه شناس این شاگرد خود را می بخشند که این چنین بی پروا به آستان آن حضرت استادی می تازد. به گمان به سبب گرفتاری های پژوهشی بیش از اندازه فرصت نکرده اند که تاریخ کامل بعد از محمود غزنوی را مطالعه فرمایند. تاریخ بیهقی یک تاریخ محدود است.

۱۸- استاد بهتر می دانند که مسعود غزنوی معروف به شهاب الدوله در سال ۴۲۱ هجری قمری پس از درگیری های طولانی با برادر بزرگش محمد پسر بزرگ محمود غزنوی و به اسارت گرفتن و ساکت کردن او به حکومت رسید و در راه تسخیر هندوستان در سال ۴۳۲ و پس از ۱۱ سال حکومت به دست غلامان همراهش به قتل رسید و هم زمان محمد برادر بزرگش را که از ترس شورش به اسارت با خودش برده بود، توسط همان غلامان به حکومت پراشوب سال های آخر غزنویان انتخاب شد اما تنها چندین ماه در همین زمان مودود، پسر مسعود، برادر زاده محمد و نوه محمود غزنوی که خود را جانشین اصلی پدرش می دانست با محمد پسر بزرگ محمود غزنوی و عموی خودش برای رسیدن به حکومت به جنگ برخاست. مودود، احمد، پسر محمد را کشت، عمویش را فراری داد و در همان سال مرگ مسعود (پدرش) یعنی ۴۳۲ هجری قمری با عنوان شهاب الدوله حکومت غزنویان را در غزنین به دست گرفت و از همان روزهای آغازین از یک سو با مدعی بزرگ محمد، عمویش، از یک طرف دیگر با یورش و خشتناک سلجوقیان روبه رو شد و در جنگ و گریز دایمی با مدعیان داخلی (خانواده محمود غزنوی) و خارجی (سلجوقیان) سرانجام به بیماری قولنج در سال ۴۴۱ هجری قمری و پس از ۹ سال حکومت پر از آشوب و خطر آفرین و جنگ و ستیز دایمی درگذشت.

۱۹- این قسمت از تاریخ را به این سبب به آگاهی شاه نامه شناس محترم رساندم تا بیش تر بتوانند که مودود، پسر مسعود در دوره حکومت پر از آشوب و اضطراب ۹ ساله اش با کدام وقت، آسایش و آرامش و با کدام بن مایه ی علمی، فرهنگی و دانشی و با چه ساختار حکومتی، ملای و معنوی توانسته است شاعران فرولتی را به درباری که هرگز نداشته است فرا بخواند و از خوان گستره خود به آن ها بخواند و از بین این درخشانان، پنج نفر درخشنده تر را برگزیند و به آن ها تمام امکانات زندگی را بدهد تا بتوانند با آرامش خیال به سرودن ۳۰۰۰ بیت شاه نامه بپردازند!!

۲۰- فرض دوم، استاد شاه نامه شناس، دکتر جنیدی چنان چه این واقعیت ۱۰۰۰ ساله را هم با کشف و شهود انکار نکرده باشند، حضرت فردوسی ۲۵ سال از زندگی خودش را صرف سرودن شاه نامه کرده است. پرسش این است حکیمی به بزرگی فردوسی با آن اولزه جهان گیرش و آن اعتبار حماسی و ادبی ای که شاه نامه اش توانسته است برای حضرتش و سرزمینش و هم میهنانش در سرتاسر گیتی به شایسته گی و فرخنده گی آبرویی سترگ دست و پا کند، این قدر کم استعمال در شعر و شاعری بوده است که در مدت ۲۵ سال فقط ۳۰۰۰ بیت، آن هم به پژوهش دوست و دشمن چند درصدی از این سروده ها الحاقی هستند و باقی می مانند ۲۵۰۰۰ بیت سروده است!! با این نظریه پردازی شخصی!! فردوسی را فراژمنانه ستایش می کنیم و یا او را فرو می کلیم، کدام یک؟

۲۱- فرض سوم = وقتی پدر بزرگ مودود، محمود غزنوی با آن همه دیبده

و کب کبه و پادشاهی ۲۲ ساله ی مقتدرانه و بدون مدعی، کاخی در کنار قصرش برای فردوسی ساخته و او را در آرامش کامل قرار داده!! و فردوسی را تشویق!! کرده است که در مدت ۲۵ سال فقط ۲۵۰۰۰ بیت بسراید و باقی ماجرا... چه گونه مودود بی نام و نشان تنها با ۹ سال حکومت پر از آشوب و جنگ و گریز و اسیر در دستان تعدد زیادی از مدعیان سرسخت و دشمنان تشنه به خون، توانسته است با ۵ نفر شاعری که هیچ کس نام شان را نمی داند و در راستای این تاریخ ۱۰۰۰ ساله به جز استاد جنیدی هیچ شاه نامه شناس یا شاه نامه پژوهی خبر از این کشف بزرگ نداده است، توانسته اند ۳۰۰۰۰ بیت شعر حماسی آماده کنند و به فرمان مودود!! به ۳۰۰۰۰ بیت قبلی بیامیزند و تنها در چند مورد سلطان بی بدیل!! محمود غزنوی شکست ناپذیر!! و ضد فرهنگ و خرد ایرانی را بستانند و بقیه ی شعرهای حماسی آن ها ناب باشد که تشخیص ۳۰۰۰۰ بیت در یک تاریخ ۱۰۰۰ ساله برای تمام شاه نامه پژوهان سرتاسر گیتی غیر ممکن باشد و الحاقی بودن و یا اصلی بودن آن ها تنها به کمک کشف و شهود یک تن ارایه شود به نام استاد جنیدی!...

۲۲- و مهم تر این که کار ۲۵ سال در ۹ سال به پایان برسد و این پنج شاعر مورد نظر استاد جنیدی توانسته باشند که به فرمان نوه حلال زاده! شعر دوست! شاعر شناس! و شاه نامه دوست! (با نام آقای سلطان! مودود) که اسمی هم در تاریخ ندارد در این مدت ۹ سال، چنان چه از نخستین روز حکومت مودود خان! تا پسین روز حکومت اش شب و روز خود را با استادی، سخنوری و سخن دانی به سرایش ۳۰۰۰۰ بیت مشغول کرده باشند، از شگفتی های بزرگ، استثنایی و بی مانند تاریخ است که بتواند ۳۰۰۰۰ بیت بسراید... توجه کنید. فردوسی ۳۰۰۰۰ بیت را در ۲۵ سال بسراید و ۵ نفر بی سر و پا که نه نامی دارند و نه نشانی، ۳۰۰۰۰ بیت را (با هزاران اما و اگر) در ۹ سال بسرایند!! به انصاف پژوهش کنیم، حرف بزنیم، بنویسیم و داور می کنیم. وقتی ما از شاه نامه می نویسیم، موضوعی شخصی نیست. فرهنگ، تمدن، زبان و تاریخ یک ملت است. آن را به بازی نگیریم. شاه نامه را در کنار کتاب «موش و گربه» عبید زاکانی قرار ندهیم و...

۲۳- و استاد برای نشان دادن سند و حقیقت مستندات غیر علمی می آورند مانند: «... از مرگ فردوسی و محمود زمانی گذشته بود، این داستان های دروغ را گفتند و مردم هم باور کردند چون در زمان مودود نسل عوض شده بودند و آن ها که زمان فردوسی را...»

۲۴- استاد بزرگ! چه زمانی از مرگ فردوسی و محمود گذشته بود؟ من در بالاتر نیز اشاره کردم. گذشت ۱۶ سال یعنی عوض شدن نسل و زوده شدن واقعیت ها، حقیقت ها، یادها و خاطرات!... این نظریه ی علمی متعلق به کدام دانش مند زیست شناس است که ۱۰۰۰ سال است پژوهش گران شاه نامه ای جهان از آن بی خبرند؟! ۱۶ سال یعنی عوض شدن نسل و خاموشی و سکوت و بی خبری دیگران از آن چه که پیرامون شان در می گذرد!!

۲۵- کدام نسلی ۱۶ ساله است. نسل ها در بدترین شرایط زیست محیطی در ۵۰ سال عوض می شوند. یعنی ۱۶ سال، قرن رنسانس علمی - فرهنگی و ادبی ایران را (قرن چهارم و پنجم هجری قمری) تبدیل به فراموش خانه ی تاریخ کرده است و هیچ اندیش مند، خردورز، آگاه و با سواد وجود نداشته است که نسبت به این تحریف و خیانت بزرگ تاریخ اعتراض کند و جلوی این کار را بگیرد؟

۲۶- در یک صورت و قوع چنین روی داد شگفت انگیزی ممکن است و آن هم این است که آن پنج نفر شاعر!! مورد نظر دکتر جنیدی، ۱۰۰۰ سال راز و رمز و اسناد و مدارک خودشان را پنهان کرده باشند و در سال ها و ماه های آخر چاپ شاه نامه ی دکتر فریدون جنیدی توسط چاپ خانه ی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به ناگهان کشف و از پرده اسرار غیبی و از پس ۱۰ قرن سکوت سنگین برون بریزد باشند. ادامه در شماره آینده